

کمیته اقدام کارگری



مسائل نظری شماره ۸

ملاحظات بر

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران

سازمان بین المللی کار ILO و اتحاد کارگران

در مهرماه ۱۳۸۳ هیئت نمایندگی سازمان بین المللی کار (آی ال او) بار دیگر به ایران آمد و اینبار با « وزارت کار ایران » به توافقنامه جدیدی رسید؛ که امضای «کنفدراسیون انجمن های کارفرمایان ایران» و «خانه کارگر» را نیز شامل می شود. نکته مهم این توافقنامه این است که بر خلاف توافق سال ۱۳۸۱، « آی ال او » پذیرفت که شوراهای اسلامی، با تغییراتی در قوانین و آیین نامه ها، شرایط مطروحه در مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ « آی ال او » را برآورده می کند. به این مفهوم که از این پس از نظر « آی ال او »، شوراهای اسلامی و «خانه کار» می توانند در مرکز ایجاد سندیکاهای کارگری قرار گیرند. به این ترتیب دولت ایران مهمترین شرط مورد نظر « آی ال او » را اکنون تأمین کرده و « آی ال او » در موضع سال پیش خود که شورا های اسلامی و خانه کارگر را در حاشیه قرار داده بود؛ تجدید نظر کرده است. به سخن دیگر « آی ال او » که قرار بود با توافق اصلاح طلبان (حزب مشارکت اسلامی) «سندیکای مستقل» در ایران تأسیس کند؛ پس از کنار گذاشتن «اصلاح طلبان» در انتخابات اخیر مجلس هفتم؛ وارد معامله و توافق با جناح راست دولت شده است.

بدنبال این توافق، تعدادی از فعالان کارگری با محور خواست آزادی ایجاد تشکل های کارگری، دست به کار تدارک اعتراضی به این نشست، بوسیله جمع آوری امضا از کارگران شدند. در پروسه تهیه متن نامه اعتراضی و چگونگی جمع آوری امضا بود که ایده ایجاد کمیته ای جهت تعیین بخشی به این حرکت و گسترش دامنه آن مطرح شد. در راستای تحقق این امر مجمع عمومی مؤسس کمیته در ۸۳/۹/۱۹ با شرکت ۲۸ نفر از فعالین کارگری شهرهای مختلف برگزار گردید. در این مجمع متن نامه اعتراضی و تشکیل کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری به اتفاق اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید. سپس ۸۳/۱۱/۹ مجمع عمومی دوم، جهت سروسامان دادن به کار کمیته با شرکت ۳۸ نفر برگزار شد. در این مجمع ۷ نفر به عنوان نماینده های کمیته تا مجمع بعدی انتخاب شدند (مصاحبه سایت شورا با پنج تن از نماینده های منتخب کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در ایران). تا کنون فعالان این کمیته بیش از ۴۰۰۰ امضا در حمایت از اهداف کمیته جمع آوری کرده اند.

برخلاف برخی از گرایش های فرقه گرا، که این حرکت را مورد انتقاد قرار داده اند؛ کارگران پیشتان انقلابی این حرکت را مورد حمایت مشروط قرار می دهند. مشروط به صراحت بخشیدن به مطالبات مطروحه و شناخت و افشای ماهیت سازمان بین المللی کار (و نهادهای دولت سرمایه داری).

بدیهی است که محکوم کردن این حرکت به دلایل واهی روش درستی نیست، حتی چنانچه مطالبات این کمیته رفرمیستی و مخاطبان آن اشتباه انتخاب شده باشند. مسئله محوری جنبش کارگری امروز (که تحولات نوینی در شرف وقوع است)، ایجاد اتحاد و یک پارچگی میان کارگران است. اتحادی بر محور یک سلسله فعالیت های مشخص عملی؛ متکی بر یک برنامه عمل کارگری. امروز کارگران ایران بیش از پیش به اتحاد و عمل مشترک نیازمندند. هرگونه افتراق و چند دستگی، جبهه سرمایه داری را تقویت کرده و کل کارگران را تضعیف خواهد کرد. امروز کارگران پیشرو باید درک کنند و بپذیرند که تعدد آرا و اختلافات سیاسی امری است واقعی در درون جنبش کارگری. همه یک رنگ نمی توانند باشند. نظریات مختلف از جمله نظریات سوسیالیستی؛ آنارکوسندیکالیستی؛ سندیکالیستی؛ آنارشوییستی و رفرمیستی در درون جنبش کارگری وجود دارند. بدیهی است که با شکل گیری تشکلات مستقل کارگری، استقلال این تشکلات از دولت و تمام احزاب سیاسی، اختلافاتی را بوجود می آورد. واضح است که بر سر سمت گیری به اتحادیه های کارگری و نقش سازمان بین المللی کار اختلافاتی بروز می کند. در مورد استراتژی نهایی جنبش کارگری تناقضاتی میان کارگران بروز خواهد کرد و جبهه گیری های شکل خواهد گرفت. اما تمام اینها می تواند در درون یک اتحاد عمل کارگری به بحث و تبادل نظر گذاشته شود و در ضمن مبارزات ضد سرمایه داری در راستای حفظ منافع جمیع کارگران متحدانه صورت پذیرد. انشعابات و افتراقات تنها زمانی موجه هستند که عده ای از خط طبقاتی عبور

کرده و در کنار طبقه و دولت سرمایه داری قرار گیرند. موقعیت کنونی در میان کارگران اینگونه است که مرزبندی با نهادهای دولتی (خانه کارگر و شوراهای و انجمن های اسلامی) تا حدود زیادی صورت گرفته است. انحرافات و کجروی ها و تناقضات وجود خواهد داشت. این امر طبیعی است زیرا کل طبقه کارگر برای نخستین بار پس از یک چهارم قرن از زیر آوار اختناق و سرکوب سر بیرون می آورد. اختناق و ارباب تاثیرات خود را نه تنها به شکل فیزیکی بلکه همچنان به صورت سیاسی و تشکیلاتی در اذهان کارگران می گذارد. نباید فراموش شود که ایدئولوژی غالب در جامعه سرمایه داری (به ویژه نظیر ایران) ایدئولوژی هیت حاکم است و تمام انحرافات جامعه سرمایه داری در درون طبقه کارگر نیز راه می یابد. اما در عین حال، گسست از انحرافات در وضعیت گشایش ها سیاسی می تواند به سرعت انجام گیرد. بنابراین نمی توان پیش از آغاز مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک و کار عملی سیاسی، افتراق های کاذب را دامن زد.

زیرا؛ هنر کارگران پیشرو این نیست که از روز نخست، بدون روشن بودن جبهه های نظری، افتراق را دامن بزنند. هنر آنها یافتن راه حل هایی برای اتحاد و همبستگی کارگری باید باشد. از طریق ایجاد یک اتحاد عمل سراسری می توان هم کار عملی مشترک را تقویت کرد و هم به بحث های و اختلافات سیاسی پرداخت. اما لازمه تشکیل یک اتحاد عمل وجود دموکراسی کارگری و به رسمیت شناختن حق گرایش و تحمل عقاید مخالف است. کارگران پیشرو باید با احترام شمردن نظریات مخالف و متفاوت به تدارک این اتحاد کمک رسانند. ساده ترین کار اتهام زنی و دامن زدن به افتراق است. آسان ترین کار اینست که گفته شود "فلانی طرفدار دولت است و حمایت کارگری ندارد و ما مخالف دولتم و کارگران با ما هستند". این روش از کار تنها به افتراق دامن زده و آب به آسیاب دشمن طبقاتی می ریزد.

منقدان «کمیته پیگیری» اشاره می کنند از آنجایی که مخاطبین این کمیته «سازمان بین المللی کار» و «وزارت کار» است؛ این نشانه توهم آنها نسبت به این نهادها است. این روش یعنی دست گذاری دراز کردن بسوی رژیم! در پاسخ باید ذکر شود که در حوزه فعالیت های سیاسی کارگری، هیچ استدلالی فرقه گرایانه تر از این نمی تواند طرح شود. مبارزه استراتژیک کارگری برای پیشبرد اهداف خود نیاز به تاکتیک های دارد که ناشی از سطح آگاهی کنونی و وضعیت اجتماعی کارگران است. اگر در وضعیت کنونی توده های وسیع کارگری نسبت به اقدامات سازمان بین المللی کار و وزارت کار دچار توهم هستند، راه حل زدودن توهم آنها این نیست که شعارهای آلتوماتیستی (مانند لغو کار مزدی و یا سوسیالیسم) در مقابل آنها قرار داده شود. راه حل اینست که با طرح مطالباتی که از آگاهی کنونی کارگران آغاز می شود؛ آنها را در مبارزه روزمره شان رهنمود داد؛ تا نهایتاً کارگران به ماهیت نهادهای دولتی و امپریالیستی پی برده و خود را برای ایجاد تشکل مستقل خود آماده کنند. طرح شعارهایی مانند لغو کار مزدی؛ گرچه شعار درستی است؛ و در برنامه جنبش کارگری باید قرار گیرد؛ اما نمی تواند در هر لحظه و در هر موقعیت در مقابل مطالبات مشخص روزمره کارگران قرار داده شود. اینگونه برخوردها نشانگر «رادیکالیسم» نیست بلکه نمایانگر فرقه گرایی ناپ است. این روش از کار نه تنها کارگران را به جهت درست سوق نمی دهد؛ که آنها را به طرف دولت سرمایه داری هل خواهد داد. زیرا آنها شعارهایی غیر قابل لمس بوده و درک آن برای طیف وسیعی از کارگران به آسانی رخ نمی دهد. گرایش های سوسیالیست انقلابی نمی توانند شعارهای خود را بر طبقه تحمیل کنند؛ درست برعکس باید حلقه های رابط بین آگاهی فعلی و هدف نهایی را با درایت و پختگی پیدا کنند. در غیر اینصورت خود از جنبش کارگری منزوی شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد. عدم حضور فعالان سوسیالیست انقلابی در میان کارگران نیز به مفهوم واگذاری زمین بازی به همان گرایش هایی فرمیسیت است. شعارها و مطالبات کارگری اتفاقاً باید خطاب به نهادهایی باشد که نسبت به آنها توهم در میان کارگران وجود دارد. برای نمونه اگر کارگران تصور می کنند که وزارت کار همراه با سازمان بین المللی کار قصد ایجاد یک تشکیلات کارگری برای آنها را دارند؛ با طرح مطالباتی نظیر حق اعتصاب و کنترل کارگری بر تولید و توزیع در کارخانه ها، ماهیت این نهادهای سرمایه داری در انظار کارگران بسیار سریع افشا خواهد شد. زیرا تحقق این مطالبات چارچوب نظام سرمایه داری و وابستگان امپریالیستی آنان را مورد سؤال قرار داده و اجرای آنها برای سرمایه داری به مثابه نابودی آنها تلقی می گردد. بدین ترتیب توهم زدایی در میان کارگران می تواند سریعاً صورت پذیرد. کارگران به قدرت خود بیشتر پی برده و اعتماد به نفس پیدا خواهند کرد. سپس آمادگی پذیرش شعارهای رادیکال تر میان آنها بیشتر می شود.

کارگران سوسیالیست انقلابی همواره با فرقه گرایی مرزبندی داشته و در کنار کارگران قرار دارند؛ حتی اگر جهت گیری آنها کاملاً انقلابی و در راستای منافع درازمدت آنها نباشد. به اعتقاد کارگران سوسیالیست انقلابی تنها از طریق دخالتگری و همراهی با کارگران است که مبارزه سیاسی با مشی انحرافی می تواند صورت گیرد. قد علم کردن در مقابل یک واکنش کارگری (با هر تعدادی و با هر اعتقادی) زیر لوای مبارزه برای «لغو کار مزدی» و «مبارزه ضد سرمایه داری» یک چپ روی کودکانه و ناشیانه است.

در مورد فعالان «کمیته پیگیری» باید ذکر شود که نامه نگاری و طرح مطالبات برای بهبود وضعیت کارگران از هر نهادی بلا ایراد است؛ به شرطی که ماهیت این نهادهای دولتی (وزارت کار) و امپریالیستی (سازمان بین المللی کار)؛ حداقل در ذهن خود آنها روشن باشد. نامه سرگشاده ایرادی ندارد به شرطی که برای کارگران ماهیت واقعی این نهادها توضیح داده شود. جمع آوری طومار ایرادی ندارد به شرطی که چشم انداز عملی آن روشن باشد. نامه نگاری

اشکالی ندارد به شرطی که مطالبات کارگری برای تحقق درازمدت کارگران در آن درج شده باشد. طرح سوال از دولت سرمایه داری ایرادی ندارد به شرطی که در راستای افزایش آن باشد و نه مماشات با آن. در این موارد ملاحظاتی را می توان اشاره کرد.

کارگران سوسیالیست انقلابی ضمن حمایت مشروط از واکنش درست بخشی از کارگران به سازمان بین المللی کار، در راستای ایجاد تشکل مستقل کارگری، موارد زیر را با آنها به بحث می گذارند.

ماهیت سازمان بین المللی کار

برای کسانی که آشنایی به ماهیت ILO نداشته باشند، امکان دارد از لحن این طومار اخیر چنان بر داشت کنند که گویا ILO در مقام «ناجی» کارگران ایران و یا مقام «قاضی» بی طرف میان رژیم سرمایه داری و طبقه کارگر ایران قرار گرفته است؛ که ضروری است از آن برای اعمال فشار بر رژیم در راستای حمایت از کارگران استفاده کرد. بدیهی است که مبتکرین (و نخستین امضاء کنندگان) این نامه یا شناخت کافی از این سازمان بین المللی نداشته، و یا اهمیت افزایش آن در وضعیت کنونی را احساس نمی کنند.

برای اطلاع کارگران باید ذکر شود که سازمان بین المللی کار، سازمانی است که اصولاً به منظور ایجاد قطبی در مقابل انقلابهای کارگری در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. بحران عمیق سرمایه داری جهانی در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ منجر به جنگ جهانی اول شده و به دنبال آن حرکتهای کارگری در راستای تشکیل شوراهای کارگری در روسیه، آلمان، اتریش و مجارستان به وقوع پیوست. امپریالیزم جهانی به ابتکار رئیس جمهور وقت آمریکا «ویلسون»، برنامه ی چهارده ماده ای را به عنوان طرح صلح در قرارداد «ورسای» ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ارائه داد. در رأس این برنامه ایجاد نهادی به نام «اتحادیه ملل» بود که بنیان «سازمان بین المللی کار» را بنا نهاد.

سازمان بین المللی کار از ابتدا برای تحمیق کارگران در سطح جهان و جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری و تشکل های مستقل کارگری، توسط امپریالیزم پی ریزی شده بود. در مرکز قوانین آن «مشارکت» دولت و کارگران است که نماینده کارگران را به مثابه «اسیر» در این معادله (نماینده دولت، کافرما و نماینده کارگران) جای می دهد- ارمغانی از سوی سازمان بین المللی کار که در «قانون کار» جمهوری اسلامی نقداً گنجانده شده است! این قانون و سایر قوانین محدود آن، ماهیت غیر دمکراتیک و رفرمیستی این سازمان بین المللی را نشان می دهد.

سفر مهر ۱۳۸۱ و مهر ۱۳۸۳ ILO به ایران را نیز نمی بایست به عنوان یک عمل خیرخواهانه در جهت حمایت از کارگران ایران تلقی کرد. این سفر (و همچنین تغییرات در قانون کار و توصیه های ILO) را می باید در محتوای تحولات اخیر در سطح بین المللی، و در پیوند با تحولات درونی اقتصادی ایران و به ویژه سیاست اصلاح طلبان جستجو کرد.

احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران

سرمایه داری جهانی از روز نخست سقوط نظام سرمایه داری «شاهنشاهی» در ایران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در تدارک بازگشت اقتصاد ایران به نظامی مترادف با قوانین سرمایه داری جهانی بوده است. تحریم های اقتصادی، جنگ افروزی از طریق تحریک صدام حسین و در اختیار قرار دادن سلاح های سبک، سنگین و شیمیایی در اختیار دولت وی برای مقابله با ایران، تقویت جناح های «معتدل»، «اصلاح طلب» در درون دولت، همه دال بر سیاست فوق بوده است. آنچه سرعت بازسازی یک سرمایه داری مدرن همواره به تعویق می انداخت، نا هم آهنگی جناح ها و اختلافات

درونی آنها بود. امروز با جهت گیری دولت سرمایه داری (در کل) به سوی امپریالیزم (با وجود اختلاف نظرات در مورد دسترسی به سلاح اتمی توسط دولت ایران) این سد اساسی از سر راه کنار رفته است. سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. دور دوم مذاکرات رژیم، به نمایندگی محمد حسین عادل (معاون اقتصادی وزارت امور خارجه) و «کریس پترن» کمیسر امور خارجه اتحادیه اروپایی، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماههای پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵ میلیارد دلار در یافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است.^۱ بنابراین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است.

اما؛ برای احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران تنها «سرمایه» کافی نیست، بلکه نیاز به «نیروی کار آزاد» نیز هست.

«قانون کار» مرتبط با نظام سرمایه داری

تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاستهای سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی کار) و دولت سرمایه داری ایران است. بدیهی است که برای راه اندازی «صنایع»^۲ مورد نیاز امپریالیزم، به «نیروی کار» کافی احتیاج است. و تنها منبع عظیم نیروی کار عمدتاً در کارگاههای کوچک نهفته است.

طبق آمار رسمی، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاههای (زیر ۱۰ نفر) است. بر مبنی سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاههای بزرگ به ۸۴۶ هزار نفر رسیده است... (و) شمار واحدهای صنعتی ۱۳۳۷۱ واحد است.^۳ در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافته است.^۴ همچنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال دارند. (۹۲ درصد آنها کارگاههای خانگی هستند). اضافه بر اینها، در شهرها نیز در صنایع کوچک (نانوایی، کفاشی و نجاری و غیره) تعداد کارگران به ۱ میلیون ۲۵۸ هزار نفر می رسد.^۵

در نتیجه همانطور که مشاهده می شود نیروی کار متشکل در کارگاههای کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاههای بزرگ می رسد. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاههای کوچک سازمان یابد. حذف کارگاههای کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح اخیر

^۱ - روزنامه اقتصادی آسیا، ۱۶ بهمن ۱۳۸۱
^۲ - صنایع ایران شامل: مونتاژ خودرو و تولید قطعات آن؛ صنایع نساجی؛ صنایع ماشین سازی و فلزی؛ صنایع غذایی؛ صنایع چوب و کاغذ و سایر مواد مصرفی است.
^۳ - ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع
^۴ - بررسی تحولات اشتغال روستایی و راه گسترش آن- علی خزاعی- اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۳۲-۱۳۱ ص ۱۸۲.
^۵ - ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع

شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار است.

بدیهی است که با انتقال بیشتر سرمایه های خارجی و به گردش در آمدن چرخ های صنایع، به شکل طبیعی بسیاری از کارگاههای سنتی و کوچک رو به نابودی خواهند رفت. برای نمونه زمانی که کارخانه های کفش سازی ازدیاد یابد، کفاشی ها و پینه دوزی های کوچک رو به کاهش خواهند رفت؛ این روند در مورد نانوایی ها و قالی بافی ها و غیره نیز صادق است.

سیاست خارج کردن کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار از یک سو، و تغییر قانون کار در راستای تسهیلاتی برای کارخانه های بزرگ از سوی دیگر، این روند را تسریع خواهد کرد. با تأسیس کارخانه های نوین نه کارگاهها کوچک قادر به رقابت با آنها خواهند بود و نه کارگران متمایل به کار در آنها. زیرا کارگران کارگاههای کوچک، نه دستمزد بالایی نصیبشان می شود و نه از حقوق «قانونی» برخوردار خواهند بود. در مقابل، اشتغال در کارخانه های بزرگ، وضعیت کارگران را در قیاس با کارگاههای کوچک بهبود خواهد بخشید. از اینرو، اتفاقی نیست که هر دو جناح دولت سرمایه داری با این سیاست توافق داشته و سازمان بین المللی کار نیز هیچگونه مخالفتی به آن نکرده است. البته در کوتاه مدت این سیاست فشار مضاعفی بر کارگران کارگاههای کوچک وارد کرده و انشقاق در درون کارگران را تشدید خواهد کرد. همچنین به بهتر کردن وضعیت صاحبان کارگاهها (سرمایه داران کوچک) کمک رسانده و بیکاری را در جامعه کارگری افزایش خواهد داد.

مطالبات کارگران برای کسب اعتماد

چنانچه این ارزیابی صحیح باشد، محققاً «درخواست» از ILO در حمایت از کارگران، یک اقدام تبلیغاتی بیش نمی تواند باشد. زیرا ILO نه تنها یک عنصر بی طرف در این روند نیست، بلکه خود از سیاست گذاران و مجریان زمینه ریزی و بازسازی سرمایه داری مدرن در ایران است. تغییرات در قانون کار از جمله حذف کارگاههای زیر ۱۰ نفر از قانون کار، می تواند مورد تایید ILO نیز باشد.

بدیهی است که اعمال فشار بر ILO به مثابه یک نهاد وابسته به منافع سرمایه داری جهانی، به خودی خود ایرادی ندارد و بخشی از مبارزات کارگران می تواند باشد. اما، اعمال فشار بایستی متکی بر مطالبات محوری و مبارزات کارگری در سطح پایه های جامعه باشد. کارگران پیشتاز انقلابی باید از شناخت واقعی از ماهیت ILO حرکت کرده و مطالباتی که کارگران را در جهت کسب اعتماد به نفس سوق می دهد، طرح کنند.

برای نمونه، «حق اعتصاب» یکی از آن مطالبات محوری است.^۶ درک دولت سرمایه داری ایران (که مورد تایید ILO نیز است)، اینست که اعتصاب در «قانون کار» می تواند گنجانده شود به شرطی که: «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود»^۷؛ و یا «اعتصابات باید از گرایشهای سیاسی به دور باشد»^۸.

^۶ - مطالباتی دیگری نظیر تضمین انتخابات آزاد برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری، تحت نظارت تشکلات مستقل کارگری جهانی و دسترسی آزاد به رسانه های عمومی برای منتخبین کارگران و غیره، نیز می تواند طرح شوند. در این ارتباط، بحث در مورد انجمن های صنفی از اهمیت بسیاری برخوردار است که در مقالات بعدی به آن پرداخته می شود.

^۷ - جعفر کامبوزیا، اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی ۱۳۸۰

^۸ - حسن صادقی؛ اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰

به سخن دیگر، مدافعان سرمایه داری در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی دهند.

در عین حال، کمیته های اعتصاب می توانند نطفه های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهند.

توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می تواند تناسب قوای در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می تواند مسئله قدرت کارگری را در دستور روز قرار دهد.

بنابراین روشن است که یکی از مطالبات محوری کارگران در راستای تدوین قانون کار نوین؛ و ایجاد تشکل های مستقل کارگری، «حق اعتصاب» است. فعالان در تبلیغات خود از این مطالبه محوری می بایستی مصرا نه حمایت کنند. واضح است که چنین درخواستی نمی تواند به زعم اصلاح طلبان و ILO خوشایند باشد. زیرا تحقق «حق اعتصاب» تا سرحد مختل کردن اقتصاد سرمایه داری، می تواند پایه های اقتصادی دولت سرمایه داری را لرزاند و منافع سرمایه داری جهانی که در شرف سرمایه گذاری در ایران هستند؛ را به مخاطره اندازد.

مطالبه محوری دیگر؛ اعمال کنترل کارگری است. در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد..... تمام بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالتهای برخی از کارگران در «مدیریت» طرحهای «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع دولت را به مخاطره می اندازد. تجربه اعتراض های کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، و تجربه اول ماه مه سال ۱۳۸۳ و دستگیری فعالان کارگری در سقز و اعتصاب اخیر در سنندج؛ نشان دهنده انزجار دولت سرمایه داری از حرکت های مستقل کارگری است.

کارگران پیشتاز انقلابی در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانها از بانکها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند. اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای بر آید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع، تمام تزیویرهای سرمایه داران مبنی بر ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را بر ملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

در دوره پیش شعار «کنترل کارگری» در بسیاری از موارد توسط کارگران پیشرو طرح شده است. برای نمونه دو سال پیش کارگران کارخانه کشمیر مطالبه بدست گرفتن امور کارخانه خود را مطرح کردند. مطالباتی نظیر «واگذاری کارخانه ها به کارگران با وام بانکی» و یا «خود کارگران می توانند واحدهای تولیدی را اداره کنند» بارها در دوره اخیر ارائه داده شده است. همچنین در اعتراضات کارخانه نساجی بهشهر، شعار بدست گرفتن تولید و توزیع کارخانه بدست خود کارگران؛ در مقابل طرح فروش کارخانه توسط «خانه کارگر»؛ مطرح شد. اعتصاب اخیر در کارخانه نساجی سندانج نیز نطفه های این مطالبه را طرح کرد.

کارگران آگاه و پیشتاز برای پیشبرد منافع کارگران باید خود را حداقل با مطالبات بالا مجهز کنند. در این مورد تردیدی نباید داشت که ایجاد تشکل مستقل کارگری (حتی با توافق وزارت کار و سازمان بین المللی کار) بدون اعمال کنترل کارگری و داشتن حق اعتصاب کارگری توسط کارگران؛ یک تشکل مستقل راستین نخواهد بود. این نوع تشکل ها به سرعت منحل شده و توسط عوامل دولت سرمایه داری قبضه می گردد. در نتیجه مبارزه برای تشکل مستقل کارگری با مبارزه برای داشتن حق اعتصاب و کنترل بر تولید و توزیع در کارخانه ها پیوند خورده است. هر شعار و مطالبه ای بدون ذکر این اصول پایه ای راه را برای مماشات با دولت سرمایه داری باز می گذارد.

مهدی ریاضی (فعال کمیته اقدام کارگری) mehdi_riazi@hotmail.com

علیرضا بیانی (کارگر جوشکار و فعال کمیته اقدام کارگری) ali_reza_bavani@yahoo.com

اول فروردین ۱۳۸۴

باز تکثیر از: «کمیته اقدام کارگری» (ایران)

pishroo@fastmail.fm

<http://iwsn.topcities.com/eghdam.htm>